

(۱) روش سؤال داخلی

تعریف : روشی است که در آن به پاسخ پرسش‌هایی پرداخته می‌شود که از درون آیه در ذهن مخاطب ایجاد می‌شود .

یا به عبارت دیگر : بیان تفسیر به همراه ایجاد سؤال از داخل آیه در ذهن مخاطب .

این روش از خود قرآن گرفته شده است . تعداد آیات قرآن ۶۲۳۶ که از بین این آیات حدود ۱۰۰۰ آیه مشتمل بر سؤال است .

چرا از این روش استفاده می شود ؟

سؤال کردن قبل از طرح بحث مثل شخم زدن زمین است . یعنی مثل شخم زدن ذهن مخاطب است . اگر سؤال ایجاد کردیم و بعد به تفسیر پرداختیم و در آخر جواب سؤال را دادیم به هدفمان که تثبیت آیه در ذهن مخاطب است بیشتر نزدیک می شویم .

از این ۱۰۰۰ سؤال: ۴۰۰ مورد : همزه استفهام (مانند سورۀ واقعه) آیات ۷۱، ۷۲، ۶۹، ۶۸، ۶۴، ۶۳، ۵۹، ۵۸،

۲۸ مورد : ماده سأل (یَسْأَلُونَكَ) ، ۷۰ مورد : هل ، ۶۷ مورد : کیف ، ۳۳ مورد : أین ، ۳۳ مورد : أین .

اصول روش سؤال داخلی :

(۱) نوشتن یا خواندن آیه .

(۲) ترجمه آیه .

(۳) طرح سؤال از درون آیه (کالبدشکافی آیه ، بمباران سؤالی آیه که این قسمت هنر روش سؤال داخلی است .)

(۴) ارائه پاسخ قطعی (جواب باید از تفاسیر باشد نه این که از خودمان ، زیرا بحث تفسیر به رأی پیش می آید .)

ویژگی های روش سؤال داخلی :

(۱) برای سطوح مختلف قابل اجراست . (برای مراجع هم می توان به این روش بحث کرد البته با سؤالات سخت و

سنگین ، برای بچه ها هم می توان با سؤالات ساده تر و قابل فهم تر نیز بحث کرد .

(۲) در تمامی آیات قابل اجراست .

از کجا و از چه چیزهایی می شود سؤال طرح کرد؟

اِیْجَادِ سُؤَالَ اَزْ حُرُوفٍ :

قاطعانه می توانیم بگوییم هر کلمه و هر حرفی که از قرآن تلفّظ می شود تماماً معنا دارد و معجزه قرآن در همین است که حتی یک حرف آن را نمی توان حذف کرد . چرا که در معنای آیه خلل وارد می شود . حتی علامتهای قرآن معنا دارد . مثلاً آقای قرائتی در " رسولٌ مِنَ اللَّهِ " می فرمایند: " " در " رسولٌ " نشانه تعظیم است . این تنوین در معنا و ترجمه تأثیر دارد . یعنی " رسول با عظمتی از ناحیه خداوند " معنای عظمت را از تنوین رسول گرفته ایم .

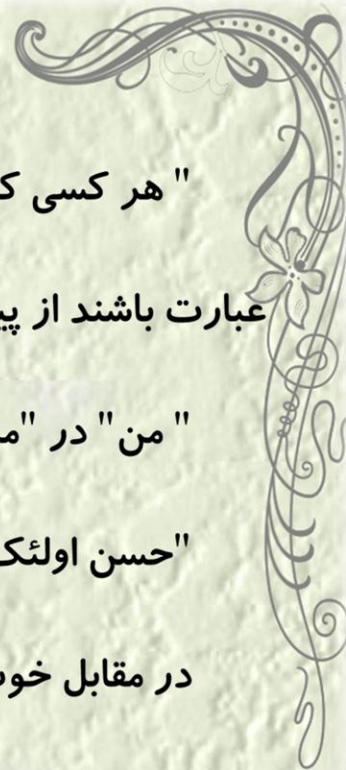
نمونه ها:

(۱) **الْحَمْدُ لِلَّهِ** : همه سپاسها مخصوص خداوند است.

ال "ال" کل است ، یعنی تمام ستایش ها هر چه که ستایش شدنی است . هیچ کس جز خداوند نمی باشد یعنی هیچ کس لایق ستایش شدن نیست ، بنا ، کشاورز ، عالم ، کار همه اینها از خداوند است ، اگر خداوند نبود که به آنها حیات دهد ، اگر خداوند نبود که به آنان عقل دهد ، هیچ کاری از دستشان بر نمی آید .

لام در "لله" نیز لام اختصاص است یعنی همه این ستایش ها مخصوص خداوند است ولی با خداوند شریک نیست .

(۲) "مَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَ الرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَ الصَّادِقِينَ وَ الشَّهَدَاءِ وَ الصَّالِحِينَ وَ حَسَنَ أَوْلَئِكَ رَفِيقًا" ۱



"هر کسی که اطاعت کند خدا و رسولش را پس اینها همنشین هستند با کسانی که نعمت داده خداوند بر آنها که عبارت باشند از پیامبران ،....."

"من" در "من النبیین" بیانیه است و بیان میکند "الذین انعم الله علیهم" را.

"حسن اولئک رفیقاً": رفیقان خوب اینها هستند . (هر کسی غیر از اینها رفیق بد است ، خوب این جاست.)

در مقابل خوب تر ، خوب قرار می گیرد. در مقابل خوب ، بد قرار می گیرد.

(۳) "انّ من ازواجکم و اولادکم عدواً لکم"

بعضی از همسران و فرزندان شما دشمنان شما هستند .



ایجاد سؤال از کلمات:

نمونه: بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

الله : موجود واجب الوجودی که مستجمع جمیع کمالات است به عبارت ساده تر : در بر دارنده همه خوبیها

یعنی ۱۰۰۰ صفتی که در جوشن کبیر آمده در کلمه الله خوابیده است .

" اِلَّا بِذِكْرِ اللّٰهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ " ۱

حکیم - علیم و....

آگاه باشید با ذکر الله (که مستجمع جمیع کمالات است) دلها آرام می گیرد.

این "الله" حکیم است یعنی کاری بدون حکمت انجام نمی دهد ، این " الله " با این اوصاف بعضی اوقات

مشکلاتی برای من به وجود می آورد ، حتما علتی دارد . پس خود " الله " می تواند علت " تَطْمَئِنُّ " باشد.

می دانید چرا دلها با نام خدا آرامش می یابد ؟ زیرا او " الله " است .

" لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ " :

از رحمت خداوند نا امید نشوید .

یعنی از کسی که مستجمع جمیع کمالات است نا امید نشوید . در اینجا هم " الله " دلیل برای " لا تقنطوا " می باشد . مثل اینکه به سربازی می گویند از فرمانده تبعیت کنید . خود کلمه فرمانده ، علت تبعیت کردن است . چون که فرمانده است از او تبعیت کنید . چون که " الله " است همه خوبی ها را دارد ، تو حق نا امید شدن نداری .

رحمان : رحمت عام به معنای مهر گستر

رحیم : رحمت خاص به معنای مهربان

رحمان شامل همه موجودات می شود ، کافر و مسلمان ، خوب و بد و رحیم برای کسی است که به خطاب های

خداوند در " **يَا أَيُّهَا النَّاسُ** " لیبیک بگوید ، در این صورت خداوند او را زیادی تحویل می گیرد .

این دو واژه نکته تربیتی دارند . مثلاً کسی که مادر است یا معلم است هم باید رحمت عام داشته باشد و هم رحمت خاص ، رحمت عام داشته باشند به همه فرزندان شان و همه شاگردان شان و یک رحمت خاص نسبت به کسی که ویژگی خاصی دارد ، داشته باشند . مثل اینکه یکی از فرزندان شان نمازخوان است ، یکی با حجاب است یا یکی درس خوان تر است .

نمونه های رحمت عام خداوند : حیات ، باران ، روزی ،

" الرَّحْمَنُ عَلَّمَ الْقُرْآنَ "

یعنی قرآن جزء رحمت عام خداوند است یعنی " هَدَىٰ لِلنَّاسِ " است . یعنی حتی اگر کافر و مشرک هم

باشد به خط قرآن نگاه کند ۱۰۰ درصد برای نور چشمانش مفید است .

از این آیه استفاده می شود که خود قرآن جلوه ای از رحمت عام خداوند است ، علاوه بر این که استفاده می شود
تعلیم باید بر اساس محبت باشد .

" **يَا أَيُّهَا النَّاسُ** " همه مردم را مورد خطاب قرار می دهد که معمولاً بعد از این خطاب دعوت به اصول دین
است.

اگر کسی به این خطابهای خداوند لبیک گفت ، در مرتبه بعد خداوند با خطاب " **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا** " او
را بیشتر تحویل می گیرد. در این خطابها معمولاً دعوت به فروع دین است.

امام صادق علیه السلام ذیل آیه "یا أَیُّهَا الذِّینَ آمَنُوا کُتِبَ عَلَیْکُمُ الصَّیَامُ..."^۱ می

فرمایند :

همین خطاب (رحمت خاص خداوند) آنقدر زیبا و دلنشین است ، لذتی دارد که تمام سختیهای بعد از آن را از

بین می برد .

نمونه های رحمت خاص خداوند :

قبول توبه "توبوا الی الله" ، توفیق دعا ، استجاب دعا "أُدْعُونِی أَسْتَجِبْ لَکُمْ" ، احکام درانجام

واجبات و

ترک محرمات و...

".. ما يُرِيدُ اللهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ وَلَكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمْ وَليُتِمَّ نِعْمَهُ

الله عليكم لعلكم تشكرون."

"... خداوند نخواسته به شما خوبان که جزء مؤمنین قرار گرفتید سخت بگیرد ، خداوند خواسته که شما را

تطهیر کند ، خداوند خواسته نعمتش را تمام کند ، (اگر می دانستید علت احکام چیست در آخر شکر گزار می

شدید) شکر گزار می شدید. "

در روایتی داریم (در ماه رجب) :

خداوند یک ملکی دارد که به آن می گوید ملک داعی (دعوت کننده) ، این ملک می گوید : "طوبی للذاکرین

، طوبی للمطیعین : خوشا به حال کسانی که به یاد خدا هستند ، خوشا به حال کسانی که مطیع خدا هستند..."

در ادامه خود این ملک علتش را بیان می کند که چرا خوشا به حال این افراد . می گوید : خداوند می فرماید :

" انا جلیس من جالسنی و ذاکر من ذاکرنی " من همنشین کسی هستم که همنشین من است ،

کسی که به یاد من باشد من هم به یاد او خواهم بود " و مطیع من أطاعنی " من خدا مطیع هر کسی می

شوم که مطیع من باشد . "

حدیث قدسی داریم که :

" ای انسان من تمام عالم را برای تو خلق کردم ، تو را برای خودم خلق کردم "

اگر تو (انسان) برای خدا شدی ، تمام عالم را مطیع تو می کنم .

می توانید از " الله " ، " رحمن " ، " رحیم " در جایی که می خواهید بحث تبلیغی داشته باشید ، عنوان خدا شناسی

بزنید و به توضیح این واژگان پردازید . در " الله " می توانید مستجمع جمیع کمالات را مطرح کنید . گرفتاری هایی

که مردم با آن در گیر هستند را مطرح کنید ، چرا بعضی از دعاها مستجاب نمی شود و... و روی کلمه " الله " مانور

دهید . و بعد به سراغ " رحمن " رفت که جلوه های رحمت عام خداوند است مثل حیات . درمورد " رحیم " هم می

توانید بحث کنید ، جلوه های رحمت خاص خداوند را بیان کنید.

ایجاد سؤال از جملات :

نمونه :

(۱) "أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ" :

آگاه باشید همه دلها فقط و فقط به سبب ذکر خدا آرام می گیرد .

مراد از این که همه دلها با یاد خدا آرام می گیرد چیست ؟ یعنی واقعاً پول و ثروت آرامش نمی آورد ؟

صحت و سلامتی آرامش نمی آورد ؟ یعنی مقام و مسئولیت آرامش نمی آورد ؟ مراد از این آیه چیست ؟

مفسرین در ذیل آیه همه عوامل نگرانی و اضطراب را ذکر کرده و اثبات می کنند با یاد خدا و آشتی کردن

با او هیچکدام از آن عوامل باعث اضطراب نمی شود مانند : ترس از گذشته ، غصه آینده ، فقر و مرگ و....

(۲) "يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ":

دست خدا بالای همه دستهاست.

منظور از این آیه چیست؟ این آیه کنایه از قدرت خداوند است. یعنی قدرت خداوند مافوق قدرتهای شماست. علامه مصطفوی قائل هستند که این گونه آیات کنایه نیستند و لذا آیه را توجیه می کنند ولی ما می گوییم اگر قرآن کتاب فصاحت و بلاغت است ، نمی تواند دور از کنایه باشد.

" فَادْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ "

خداوند چگونه انسان را یاد می کند ؟ انسان خداوند را یاد می کند خیلی روشن است یکبار با ذکر زبانی و یکبار با ذکر قلبی ، عبادت ، موقع ترک گناه و... ولی خداوند چگونه انسان را یاد می کند ؟

فخر رازی در کتاب مفاتیح الغیب که معروف به کتاب کبیر است این قسمت را زیبا بیان می کند:

اگر با دعا خدا را یاد کنید خداوند با استجاب دعا یاد می کند. (اُدْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ)

اگر با شکر نعمت یاد خدا کنید خداوند با ازدیاد نعمت یاد می کند. (لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ)

اگر باتلاش و کوشش یاد خدا کنید خداوند با هدایت یاد می کند. (وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ)

اگر با عبادت خدا را یاد کنید خداوند با استعانت یاد می کند. (إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَ إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ)

ایجاد سؤال از ارتباط بین کلمات :

" الرحمن الرحيم "

چرا در این جا رحمن بر رحیم مقدّم شده است ؟ و چه ارتباطی بین رحمن با رحیم وجود دارد ؟

در اینجا مشخص است که خداوند در ابتدا می فرماید من یک رحمت عام دارم نسبت به همه انسانها و در بعد

بیان می کند که اگر کسی به " **يَا أَيُّهَا النَّاسُ** " های من لیبیک گفت ، رحمت خاصی هم دارم که آن شخص را مشمول

آن رحمت قرار می دهم.

پس **عَلَّتْ تَقَدَّمَ** رحمن بر رحیم این است که رحمن در مرتبه اول رحمت عام خداوند تبارک و تعالی را

بیان می کند و در مرتبه بعد رحمت خاص خود را به همه انسانها بیان می کند .

ایجاد سؤال از ارتباط بین جمله ها : (به عبارت دیگر **عَلَّتْ تَقَدَّمَ** و تأخر جمله ها)

" يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ ... "^۱

اصبروا : صبر کنید . (صبر های فردی)

صابروا : دعوت به صبر کنید . (صبر های اجتماعی)

رابطوا : مرزبانی کنید . (زمینی و عقیدتی)

چرا اصبروا بر صابروا مقدم شده است ؟ تا کسی خودش صبر نداشته باشد نمی تواند در صبر های اجتماعی

موفق باشد ، تا کسی مرحله اول را پشت سر نگذاشته باشد نمی تواند دیگران را دعوت به صبر کند . (پس ابتدا باید خود را ساخت سپس دیگران را .)

چرا دستورهای سه گانه قبل به " و اتقوا الله " ختم شده است ؟ زیرا ممکن است کسی کافر باشد، مشرک باشد،

صبر شخصی داشته باشد ، همراه های خود و هم فکرهای خود را نیز دعوت به صبر کند ، از مرزهای خود هم نگرهبانی

کند (که البته اینجا " رابطوا " معنای عامی دارد ، هم مرزهای زمینی و هم مرزهای اعتقادی را در بر می گیرد .) ولی

تمامی اینها وقتی ارزش دارد که در سایه تقوای الهی باشد وگرنه اصلاً ارزشی ندارد .

این آیه خلاصه ای از تمام سوره می باشد . و گویا در همین " و اتقوا الله " همه چیز را خوابانده . یعنی هرچه بر

شما سفارش می کنم تماماً باید در سایه تقوای الهی باشد .

ایجاد سؤال از نکات فنی و ادبی آیات :

این لطافتها در جواهر البلاغه یا تهذیب البلاغه بحث شده است .

نمونه :

(۱) تقدیم ما حَقُّهُ التَّأخِيرُ يُفِيدُ الحَصْرَ (قاعده ای در تهذیب البلاغه)

مقدم کردن چیزی که حَقُّش مؤخر شدن است افاده حصر می کند .

إِيَّاكَ نَعْبُدُ : فقط تو را عبادت میکنم.

ضمیر منفصل

این آیه چه نوع جمله ایست ؟ فعلیه . در جمله اسمیه ترتیب به این شکل بود: مبتدا + خبر.

در جمله فعلیه : فعل + فاعل + مفعول + جارو مجرور + باقی متعلقات .

در این آیه "نحن" مستتر در "نعبد"، فاعل است ، فعل باید اول بیاید و ایّاک (تورا) بعد از آن .

چرا در این جا مفعول مقدم شده ؟

مقدم کردن (ایّاک) که حقّش مؤخّر شدن است افاده حصر می دهد . یعنی آن " فقط " که در معنا می آوریم نه

(ایّاک) بر آن دلالت دارد نه (نعبد) . این فقط از ساختار جمله فهمیده می شود . یعنی از بهم خوردن جای مفعول با فعل.

ایّاک نستعینُ : فقط از تو یاری می جوییم . همانند آیه قبل می باشد که (ایّاک) که مفعول است بر فعل

(نستعینُ) مقدم شده است.

(۲) الخفّات : تغییر کلام از حالتی به حالت دیگر .

نمونه : تغییر کلام از حالت غیبت به حالت خطاب یا برعکس .

در فارسی داریم که اگر جمله ای با حالت غیبت شروع شد با حالت غیبت هم باید تمام شود .

حسن آمد ، او وارد کلاس شد .

حسن ، اسم ظاهر است، معامله با اسم ظاهر فعل غایب است و ضمیری که به آن برمی گردد باید (او) باشد .

این جمله از اول تا آخر به صورت غائب است ، اما در سوره حمد :

" الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ... إِيَّاكَ نَعْبُدُ "

الله ، اسم ظاهر است پس با آن معامله غایب می شود ، یعنی باید (ایاهُ) باشد ولی ضمیر خطاب (ایاکَ) آمده .

التفات صورت گرفته از غیبت به خطاب . گویا نماز گزار وقتی صفات الهی را یکی یکی بیان می کند ، خداوند او را

نمونه : تغییر کلام از حالت غیبت به حالت خطاب یا برعکس .

در فارسی داریم که اگر جمله ای با حالت غیبت شروع شد با حالت غیبت هم باید تمام شود .

حسن آمد ، او وارد کلاس شد .

حسن ، اسم ظاهر است، معامله با اسم ظاهر فعل غایب است و ضمیری که به آن برمی گردد باید (او) باشد .

این جمله از اول تا آخر به صورت غائب است ، اما در سوره حمد :

" الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ... إِيَّاكَ نَعْبُدُ "

الله ، اسم ظاهر است پس با آن معامله غایب می شود ، یعنی باید (ایاهُ) باشد ولی ضمیر خطاب (ایاکَ) آمده .

التفات صورت گرفته از غیبت به خطاب . گویا نماز گزار وقتی صفات الهی را یکی یکی بیان می کند ، خداوند او را

حاضر می بیند لذا او را مورد خطاب قرار می دهد: (اَيَّاكَ نَعْبُدُ وَ اَيَّاكَ نَسْتَعِينُ ...) : یعنی تنها تو را می پرستیم و

تنها از تو یاری می جوییم ، تو ما را هدایت کن

تفسیر آپانی از قرآن به روش سؤال داخلی :

۱) " وَ اِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَابْعَثُوْا حَكَمًا مِّنْ اٰهْلِهِ وَ حَكَمًا مِّنْ اٰهْلِهَا اِنْ يُرِيدَا اِصْلَاحًا

يُوفِّقُ اللّٰهُ بَيْنَهُمَا "۱

این آیه معروف به دادگاه خانواده است .

در واژه ها و کلمات باید به این نکات توجه کنید: ماده، ریشه، صیغه (چرا مفرد، چرا تثنیه و یا جمع)، باب.

اگر به این آیه توجه شود، ۹۰ درصد طلاق ها از بین می رود. علت طلاق ها این است که به این آیه

توجه نمی شود، نهایت عمل کردن به آیه آن زمانی است که زن و شوهر به دادگاه می روند برای طلاق، که قاضی می

گوید یک نفر از اهل این خانواده و یک نفر از اهل خانواده دیگری باهم صحبت کنند و نتیجه را بگویند .

ترجمه آیه : اگر ترسیدید جدایی بین زن و شوهر را پس بر انگیزید (انتخاب کنید) یک حَکَم (قاضی حکیم) از

خانواده مرد و حکمی از خانواده زن را، اگر اراده اصلاح کنند این ۲ حکم . آشتی ایجاد می کند خداوند بین زن و

شوهر .

چرا از "إِنْ" استفاده کرده است نه از "إِذْ" یا "لَوْ" ؟

از "إِنْ" استفاده کرده یعنی پنجاه پنجاه، در مقابل :

"إِذَا": جایی که حتماً واقع می شود. (إِذَا وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ)

"لَوْ": جایی که حتماً واقع نمی شود. (لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلَهُ إِلَّا اللَّهُ)

یعنی زن و شوهر نترسند ۲ نفر هستند از ۲ خانواده متفاوت احتمال این که با هم اختلاف داشته باشند طبیعی است .

چرا از ماده " خوف " استفاده کرده نه از ماده " وقع " ؟

خِفْتُمْ : ترسیدید . یعنی علاج واقعه قبل از وقوع . همین که ترسیدید نه این که بگذارید جدایی به وقوع بپیوندد .

چرا " خِفْتُمْ " را جمع آورده ؟ چون جامعه یعنی همه در برابر بدترین حلال مسئول هستند ، و این جمع را

منحصر به پدر و مادر یا اقوام نکرده ، بلکه همه را مسئول می داند.

چرا از ماده " شقاق " استفاده کرده نه از ماده " فصل " ؟

فصل: جدایی ۲ چیز را می گویند . ولی وقتی می خواهی یک چیز را بشکنی می گویند شقاق .

خداوند برای جدایی زن و شوهر تعبیر به شقاق کرده ، یعنی این دو یک نفرند، یک روح در ۲ پیکر ، لذا جدایی

آن دو شقه شدن یک چیز است .

چرا فرمود " بینهما " و نفرمود " بینهم " ؟

" بینهما " یعنی قبل از گسترش اختلاف اقدام کنید و نگذارید اختلاف زن و شوهر به اختلاف خانواده ها منجر

شود .

نمونه برای روش سؤال داخلی :

*** "إِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَابْعَثُوا حَكَمًا مِنْ أَهْلِهِ وَحَكَمًا مِنْ أَهْلِهَا إِنْ يُرِيدَا إِصْلَاحًا**

يُوقِّقِ اللَّهُ بَيْنَهُمَا"^۱

"إِنْ" : اشاره دارد به این که اختلاف بین زن و شوهر یک امر طبیعی است، زیرا "إِنْ" در مواردی استفاده

می شود که ۵۰-۵۰ می باشد برخلاف "لو" که پیام بعد از آن ۱۰۰٪ ممتنع است، مانند "لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلَهُةٌ إِلَّا

اللَّهُ لَفَسَدَتَا"^۲

و برخلاف "إِذَا" که وقوع امر بعد از آن قطعی است. مانند "إِذَا وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ"، "إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا" و.. و این

پیام هم به خانواده ها داده می شود و هم به خود زن و شوهر، که این اختلافات طبیعی است.

^۱ - نساء / ۳۵.

^۲ - انبیاء / ۲۲.

" خِفْتُمْ " : از ماده "خوف" استفاده کرده نه " وَقَعَ " به خاطر علاج واقعه قبل از وقوع . نفرموده "اگر جدایی

واقع شد " بلکه فرموده " همین که ترسیدید " .

چرا جمع آورده ؟

زیرا جامعه در برابر جدایی زن و شوهر از یکدیگر مسؤولند . " تُمْ " در " خِفْتُمْ " به

همه برمی گردد و فقط منظور خانواده های زن و شوهر نمی باشد . بلکه دوستان ، آشنایان و همسایه ها همه مسؤولند

زمانی که بترسند از جدایی زن و شوهر .

شقاق : نشان دهنده این است که زن و شوهر یک روح در دو پیکرند .

بینهما : نفرموده " بین قومهما " زیرا قبل از گسترش اختلاف باید علاج شود .

فَ : نفرموده " ثم " زیرا در این امر خیر عجله کنید ، یعنی در آشتی دادن بین زن و شوهر شتاب کنید .

ابعثوا :

(۱) جمع آمده زیرا همه مسؤولند (مانند خفتم)

(۲) ماده " بعث " به کار رفته ، زیرا در جامعه عده ای بی تفاوتند، لذا باید تحریکشان کرد. خداوند

به جامعه اسلامی می گوید : از خانواده این زن و شوهر کسانی بی تفاوتند . تحریکشان کنید تا اجازه ندهند زن و شوهر به راحتی از یکدیگر جدا شوند .

حَكَمًا : نفرموده "قاضی" یا "داور" زیرا "حَكَم" یعنی داوری که حکیم باشد (ازماده حکمت) این فرد می

خواهد بین زن و شوهر قضاوت کند ، اگر حکیم نباشد ، ممکن است طرفداری یکی از آن دو را بکند و کار را خراب تر کند .

" من أَهْلِهِ " " من أَهْلِهَا " :

یک قاضی از خانواده مردویک خانواده از خانواده زن نه خارج از خانواده ها

این یعنی (شورای حل اختلاف ممنوع) ، (دادگاه رسمی ممنوع) .

چرا؟

(۱) دلسوزترند.

(۲) عالم تر به اخلاق و خصوصیات خانواده ها.

(۳) بی هزینه .

(۴) سریع تر مشکل حل می شود ، دادگاه وقت گیر است .

(۵) بدون آبروریزی .

(۶) مؤثرتر است .

احتمال دارد تقدم " حَكَمًا مِنْ أَهْلِهِ " و " حَكَمًا مِنْ أَهْلِهَا " :

(۱) از باب " الرِّجَالُ قَوَّاهُونَ عَلَى النِّسَاءِ " باشد . به خاطر مدیریت خانواده که خداوند برعهده آنها گذاشته

است و به خاطر همان بار مسئولیتی که تا به حال بر دوش مرد بوده است خداوند به خاطر احترام به آن " حَكَمًا مِنْ أَهْلِهِ " را مقدّم کرده است .

(۱) جواب نقضی : به هر حال باید یکی مقدم می شد، اگر " مِنْ أَهْلِهَا " را اول می آورد می گفتند چرا

این مقدم شده ؟

چرا حَكَمًا تکرار شده ؟ در بحث قضاوت بین زن و شوهر تساوی وجود دارد. در هر جایی که نیاز به عدالت بوده

خداوند بینشان تساوی ایجاد کرده . پس بین زن و شوهر در امر خانواده اقتضا می کند از هر خانواده

یک حَكَم باشد .

إِنْ يُرِيدَا :

از " شاء " استفاده نکرده بلکه از ماده " أَرَادَ ، يُرِيدُ " استفاده کرده است . ماده أَرَادَ در جایی به کار می رود که قصد جدی باشد. آیه می فرماید این ۲ حَکَم قصد جدی در حل اختلاف داشته باشند .

إِنْ دَر يُرِيدَا :

یعنی ممکن است قصد جدی باشد و ممکن است قصد جدی نداشته باشند . و آیه می فرماید :

اگر قصد جدی برای اصلاح داشته باشند (يُوَفَّقُ اللّٰه)

نظر تفاسیر درباره فاعل " إِنْ يُرِيدَا " و " بَيْنَهُمَا "

۱) نور ، مفاتیح الغیب ، اطیب البیان : إِنْ یُرِیدَا اِشاره به حکمین دارد و بینهما اشاره به زن و شوهر دارد .

نور : اگر این ۲ حکم تصمیم به اصلاح داشتند ، خداوند بین آنها (زن و شوهر) سازگاری ایجاد خواهد کرد.

مفاتیح الغیب (فخر رازی) : و المعنى إِنْ كَانَتْ نِيَّةُ الْحَكَمَيْنِ إِصْلَاحَ ذَاتِ الْبَيْنِ يُؤَفِّقُ اللَّهُ بَيْنَ الزَّوْجَيْنِ .

اطیب البیان : اگر این دو (حکمین) صلاح دیدند در بقاء زوجیت، خداوند نیز بین زوجین را وفاق می دهد .

۲) فاموس قرآن (فرشی) : إِنْ یُرِیدَا و بینهما ، هردو اشاره به زن و شوهر دارد. اگر زن و شوهر خواستار

اصلاح شوند ، خداوند میان آنها موافقت ایجاد می کند و اصلاح می نماید .

۳) نمونه : إِنْ یُرِیدَا و بینهما ، هردو اشاره به حکمین دارد . اگر این دوداور تصمیم به اصلاح داشته باشند

خداوند به توافق آنها (حکمین) کمک می کند .

اصلاحاً :

افساداً نگفته ، بعضی ها اراده اصلاح ندارند لذا آیه می فرماید: قصد جدّی بر اصلاح داشته باشند نه بر جدایی .

چرا فرموده " **يُوفِّقُ اللَّهُ** " و نفرموده آن ۲ **حَكَم** ؟

زیرا آشتی هنر خداوند است ، یعنی هر کاری که دیگران می کنند در نهایت این خداوند است که آشتی

را بین زن و شوهر ایجاد می کند . " **اللَّهُ** " با همان صفات و ویژگی هایی که ذکر شده است .

معنای توفیق :

(۱) قاموس : وَفَق بر وزن فَلَس به معنای مطابقت بین دو چیز .

(۲) مفردات : الِوَفَق : المطابقة بين الشيئين و التوفيق نحوه (یعنی توفیق مانند وفق است) لَكِنَّهُ يَخْتَصُّ فِي

الْمُتَعَارِفِ بِالْخَيْرِ دُونَ الشَّرِّ ، ممکن است باتوجه به این توضیح بگوییم توفیق در این جا آشتی دادن باشد. و ممکن

است بتوان گفت خیلی از جدایی هاهم خیر است در این صورت توفیق معنای عام می دهد که اعم از آشتی دادن می

شود .

* "وَمَنْ يَعْشُ عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمَنِ نُقَيِّضْ لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ" ^۱

"هر کس اعراض کند از یاد خدای رحمان ، مسلط می کنیم بر او شیطانی را سپس آن شیطان برای او

(اعراض کننده) قرین و همنشین است ."

هَنْ : از الفاظ عموم است ، روشن است که حکم آیه عمومیت دارد. هر کسی که باشد چه عالم ، چه جاهل ، چه

مستجاب الدعوة ، حتی شخصی که بر مرتبه استجاب دعا رسیده وقتی خدا را فراموش کند ، خداوند می فرماید :

مسلط می کنیم بر او شیطانی را .

مانند داستان " بلعم باعورا " که خداوند در آیه ۱۷۵ / سوره اعراف به آن اشاره می کند :

"وَأَتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ الَّذِي آتَيْنَاهُ آيَاتِنَا فَانْسَلَخَ مِنْهَا فَاتْبَعَهُ الشَّيْطَانُ فَكَانَ مِنَ الضَّالِّينَ " :

وا ز آنها بخوان سرگذشت آن کس را که آیات خود را به او دادیم ولی (سر انجام) خود را از آن تهی ساخت و شیطان در پی او افتاد و از گمراهان شد.

يَعِشُ : از ماده " عشو " به معنای اعراض کردن می باشد .

چرا مستقیماً از واژه " أَعْرَضَ " استفاده نشده ؟

علامه طباطبایی می فرماید : مادهٌ عَشَوَ یعنی کسی که خودش را به کوری یا شب کوری زده است در این جایک

استعاره وجود دارد .

تعریف استعاره : تشبیهی که در آن فقط مشبهه به ذکر می شود .

در این آیه نیز یک استعاره به کار رفته است .

مشبه در آیه : کسی که از یاد خدا اعراض کرده (حذف شده)

مشبه به در آیه : کسی که خودش را به کوری بزند .

هر کسی که اعراض کند از یاد خدا مانند کسی است که خود را به کوری زده است .

ارتباط " یعش " با " الرحمن " :

رحمن یعنی رحمت عام خداوند .

هر کسی که از یاد خدایی که رحمت عامش همه جا را گرفته اعراض می کند این شخص در واقع خود را به کوری

زده است زیرا رحمت عام خدا را با چشم خود دیده است .

(هر واژه ای به غیر از رحمن به کار برده می شد، این کوری را نمی رساند و در واقع این شخص کور نیست بلکه خود را به کوری زده است .)

" يَعْشُ " متعدی می شود با : (ا) عن : به معنای اعراض کردن که داخل آن استعاره خوابیده است .

(۳) الی : به معنای هدایت یافتن با چشمان ضعیف .

" عن " در آیه مفسّر " يَعْشُ " می باشد .

هَنْ : شرطیه . " يَعْشُو " فعل شرط ، سکون به حذف " واو " : يَعْشُ .

" نَقِيض " جواب شرط ، سکون به حذف " ض " : نَقِيض .

ذکر: مراد از ذکر چیست؟

یادآوری خداوند در (انجام واجبات، ترک محرمات، ذکر زبانی، ذکر قلبی) است .

در ذیل آیه " **أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ** " در تفسیر نمونه روایتی آمده " **بِمَحْمَدٍ تَطْمَئِنُّ** "

القلوب "

یعنی خود پیامبر مصداق ذکر هستند . و در روایتی دیگر داریم که : هرچه به یکی از ما نسبت بدهید به بقیه اهل

بیت هم می توانید نسبت بدهید. با توجه به این روایت پیامبر و اهل بیت، مصداق ذکر هستند و با توجه به این روایات

آیه چنین معنا می شود که :

" هر کس اعراض کند از پیامبر و اهل بیت ، مسلط می کنیم بر او شیطانی را ... "

نَقِیض : یعنی مسلط می کنیم .

چرا از ماده " قیض " استفاده کرده نه از ماده " سلط " ؟

به دلیل استعاره . قیض به معنای پوست تخم مرغ می باشد .

استعاره : (۱) مشبّه : تسلط شیطان بر اعراض کننده (حذف شده)

(۲) مشبّه به : تسلط پوست تخم مرغ بر مواد داخلش .

همان طور که پوست تخم مرغ بر مواد داخلش مسلط است و از همه طرف آنها را احاطه کرده و خیلی هم به آنها

نزدیک است . مانیز شیطان را همان گونه بر کسی که از یاد خدا اعراض می کند ، مسلط می کنیم که راه فراری نخواهد

داشت .

خداوند می فرماید ما مسلط می کنیم ، آیا در این صورت " نَقِیْضٌ " مفید جبر نیست ؟

خیر زیرا " نَقِیْضٌ " جواب من شرطیه است . مانند آیه : " نَسُوا اللَّهَ فَنَسِيَهُمْ " . خداوند ابتداءً شیطان را مسلط نکرده است ، بلکه به سبب اعراض خودشان ، شیطان بر آنان مسلط می شود . (خداوند را فراموش کردند پس خداوند آنها را فراموش کرد .)

چرا " شیطاناً " نکره آمده است ؟

دلالت بر عموم می کند ، یعنی شیطان ممکن است هر کسی باشد ، همسر ، دوست ، کتاب ، فیلم ،

ارتباط " فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ " با " نُقِيضُ " ؟

جمله آخر تفسیر " نقیض " می باشد ، که شیطان از او جدا نمی شود .

*** " قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ / فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْهِ مَا حُمِّلَ وَ عَلَيْكُمْ مَا**

حُمِّلْتُمْ وَ إِنْ تُطِيعُوهُ تَهْتَدُوا وَ مَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ "

" قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ "

(۱) چرا خداوند به پیامبرش می فرماید: " قُلْ " چرا مستقیماً با انسانها صحبت نمی کند ؟

(۲) چرا نفرمود " أَطِيعُونِي " بلکه فرمود " أَطِيعُوا اللَّهَ " ؟

(۳) چرا " أَطِيعُوا " تکرار شده ؟

(۴) مخاطب " قل " کیست ؟

(۵) مخاطبین " أَطِيعُوا " چه کسانی هستند ؟

(۶) آیا اطاعت خداوند کفایت نمی کرد ؟ چرا " أَطِيعُوا الرَّسُولَ " آورده ؟

(۷) " أَطِيعُوا " (دربارهٔ کل فعلها چند سؤال می توان پرسید .)

الف) چه صیغه ای است ؟ مخاطب چه کسانی هستند ؟

ب) ریشه ماده و ریشه فعل ؟ در آن جا مطرح می باشد.

ج) باب " أَطِيعُوا " چیست ؟ و چرا به این باب رفته ؟

د) امر ارشادی است یا مولوی ؟

۸) متعلق اطاعت چیست ؟ چرا متعلق اطاعت ذکر نشده ؟

۹) چرا از " واو " استفاده کرده نه از " ثم " یا " فاء " ؟

۱۰) مراد از " أَطِيعُوا الرَّسُولَ " چیست ؟

۱۱) چرا غیر از اطاعت خدا و رسول اطاعت دیگری ذکر نشده ، آیا همین ۲ اطاعت کافی

نیست ؟

۱۲) مراد از " رسول " کیست ؟ (یعنی معنای رسول چیست ، فرق رسول با نبی)

۱۳) آیا رسول اختصاص به پیامبر گرامی اسلام دارد ؟

۱۴) التفات آیه " أَطِيعُوا " در این جا مخاطب است در حالی که آیات قبل فعل غائب به کار رفته است . در

اینجا خداوند از غیبت دست برداشته و همه را مخاطب قرار داده " أَطِيعُوا "

" فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْهِ مَا حُمِّلَ وَعَلَيْكُمْ مَا حُمِّلْتُمْ "

۱) فَاء چه فائی است ؟ (استینافیه یا عطف)

۲) واژه " ولی " به چه معنی است ؟

(۳) چرا به جای اعراض از "تولوا" استفاده کرده است ؟

(۴) چرا جواب شرط محذوف است ؟ (الجدول می گوید محذوف است)

(۵) واژ (حمل) به چه معناست ؟ چرا بر مسؤولیت اطلاق شده است؟

(۶) چرا " حمل " تکرار شده است ؟

(۷) چرا " علی " تکرار شده است ؟

(۸) مراد از "ها حمل " و "ها حملتم " چیست ؟

(۹) مخاطبان " تولوا " چه کسانی هستند ؟

۱۰) از " إِنَّمَا " چه استفاده ای می شود ؟ " إِنَّمَا " کافه است " مَكْفُوفَه " چیست ؟

" إِنَّمَا بر سر علیه در می آید . یعنی این مسئولیت فقط بر پیامبر است، حصر مسئولیت

پیامبر را می رساند ؟

۱۱) چرا " حمل " و " ها حملتم " مجهول است ؟

۱۲) نقش " هاء " ؟ " هاء " چه مایی است ؟ مصدریه یا موصوله ؟

۱۳) چرا بحث اعراض مخاطبین را مطرح کرده است ؟ (نکته پیامی) (دلداری به مبلغ و

پیامبر) انتظار

پذیرش موعظه از طرف مخاطبین در مراحل اولیه کار را نداشته باشند آیه می فرماید اگر اعراض

کردند طبیعی است .

(۱۴) نتیجه اعراض پیامبر به چه کسی برمی گردد؟ (علیکم ما حملتم)

" إن تطيعوه تهتدوا "

(۱) "واو" عطف بر چیست؟

(۲) جایگاه "إن"؟

(۳) چرا شرطیه آورده است؟

(۴) چرا "ان تولوا" بر "ان تطيعوه" مقدم شده است؟ تقدم انذار و تبشير.

(۵) هدایت به چه معناست (واژه شناسی)

(۶) نتیجه اطاعت از پیامبر چیست؟ (تهدوا) جواب شرط.

(۷) چرا به جای "تهدوا" از واژه های دیگر استفاده نکرده است مانند "تتقوا"،

تفلحوا ؟

(۸) ارتباط هدایت و اطاعت چیست؟

(۹) "تهدوا" چه بابی است؟

۱۰) چرا از ضمیر استفاده کرده نه از واژه " رسول " ؟

۱۱) چرا فقط اطاعت از رسول مطرح شده است نه اطاعت از خدا؟ چون اطاعت از رسول

اطاعت مرسل

و فرستنده هم هست .

۱۲) فرق اطاعت با تبعیت چیست ؟ واژه شناسی .

۱۳) جمله " إن تطيعوه تهتدوا " به چه معنی است ؟

" وما على الرسول إلا البلاغُ المبين "

(۱) جایگاه " واو " ؟ عاطفه یا غیر عاطفه ؟

(۲) "ها" چه مایی است ؟ نافیه .

(۳) وظیفه پیامبر چیست؟

(۴) چرا وظیفه پیامبر محدود به تبلیغ نشده ؟

(۵) بلاغ به چه معناست ؟

(۶) مراد از " هبین " چیست ؟

(۷) چرا تبلیغ پیامبر تبلیغ مبین است ؟ چون همراه با آیات و معجزات است .

(۸) چرا " على الرسول " مقدم شده است ؟ (الجدول)

(۹) جایگاه " إلا " ؟ استثنائیه منقطعه .

۱۰. ارتباط " ها على الرسول إلا البلاغُ المبين " با ما قبل آیه ؟ این آیه تعلیل جمله (فإن)

تولوا فإنما عليه ما حمل)